

سبک‌شناسی دیدگاه فمینیستی در کتاب «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» بر اساس دیدگاه لوکاچ

ندا یانس*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۰

کامران پاشایی فخری**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲۸

پروانه عادل زاده***

چکیده

با ظهور رنسانس، رمان به علت برخورداری از قابلیت نشان دادن واقعیت‌های زندگی، جای حماسه را می‌گیرد و در نیمه اول قرن بیستم، جورج لوکاچ، رمان‌های رئالیستی را به عنوان اصلی‌ترین شکل اثر ادبی هم‌خوان با جامعه بورژوازی مطرح می‌کند. با پیوستن به مکتب مارکسیسم، دیدگاه‌های فمینیستی در آثارش نمود پیدا می‌کند. در ایران نیز رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، اثر زویا پیرزاد یکی از رمان‌های زن محوری است که در سال‌های اخیر با دغدغه بررسی دنیای زنان جای خود را در میان رمان‌های معاصر فارسی باز کرده است. با توجه به اهمیت این رمان در جریان نوشتار زنانه در ادبیات داستانی، این جستار به شیوه تطبیقی مبتنی بر مؤلفه‌های فمینیستی بر اساس دیدگاه لوکاچ تلاش کرده است به واکاوی عناصر سبکی نوشتار زنانه بپردازد و به این نتیجه دست یافته است که پیرزاد آگاهانه اغلب ویژگی‌های نوشتار زنانه را برگزیده و به کار گرفته است و نشان‌دهنده دیدگاه فمینیستی نویسنده به جامعه و مخصوصاً زنان است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در این رمان در سطوح مختلف متن، واژگان، جملات، گفتمان و دیدگاه زنانه نمود یافته است.

کلیدواژگان: سبک‌شناسی، فمینیسم، زویا پیرزاد، جورج لوکاچ.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

neda.yans.2016@gmail.com

Pashaei@iaut.ac.ir

adelzadeh@iaut.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

نویسنده مسئول: کامران پاشایی فخری

مقدمه

عرصه رمان‌نویسی محملی برای بازتاب نگرش‌ها، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که بنا بر ضرورت روزگار و تحولات گسترده اجتماعی - سیاسی به وجود آمده است. اقبال و گستردگی و ظرفیت‌های کم‌نظیر این ژانر و تناسب شگفت‌آور آن با موقعیت انسان مدرن، نویسندگان معاصر را به این فهم رسانده است که جامعه را از یک سو، در ظرف رمان به بازنمایی و محاکات درآوردند (مؤلفه‌های نوشتار زنانه، ۱۳۹۵: ۱۸۳).

رمان چشم‌انداز وسیعی از زندگی را پیش روی خواننده می‌نهد. به قول *ماتیو آرنولد*، منتقد انگلیسی (۱۸۲۲-۱۸۸۸)، رمان باید به خواننده امکان دهد تمام زندگی را به چشم ببیند (هنر داستان‌نویسی، ۱۳۸۴: ۱۳).

در تاریخ تفکر مارکسیسم، جورج لوکاج متفکری بسیار اثرگذار بود. وی آثار مارکس را به شیوه خود قرائت کرد. بنا به خوانش او مارکسیسم نه یک نظریه تحلیلی که بیش‌تر یک روش برای مشاهده، فهم و تغییر جهان بود. او روش مارکس را در تلاش برای فهم و دستیابی به کلیت تعریف می‌کرد. وی کلیت را در دست کم پنج معنای متفاوت به کار می‌برد که عبارت بودند از بیان‌گر، مرکز زوده، هنجاری، طولی و عرضی. او روش دیالکتیک را به معنای قرار دادن امور واقع درون کلیت می‌دانست. لوکاج کلیت را هم فاعل و هم موضوع شناخت می‌دانست و در عین حال آن را به عنوان امری که می‌بایست ساخته شود قلمداد می‌کرد (مارکسیسم به مثابه...، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

یکی از شاخص‌های مهم برای ارائه تعریفی دقیق از یک جریان، توجه به انگیزه‌ای است که موجب ایجاد و تکوین آن می‌شود. عوامل مختلفی در تولد و گسترش یک جریان اجتماعی تأثیرگذار است. فمینیسم یکی از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی است که در قرن بیستم شکل گرفت. طرفداران این جنبش از جمله جورج لوکاج، خواهان برابری حقوق زنان با مردان بودند. به نظر سارسه «فمینیسم تلاش و پیکاری در راه برابری زن و مرد و رفع تبعیض از زنان است» (تاریخ فمینیسم، ۱۳۸۵: ۹).

هدف اصلی در جریان‌های فمینیستی برابری حقوق زن و مرد است. «طرفدار حقوق زنان» یا «فمینیست» به شخصی اطلاق می‌شود که از برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان و مردان طرفداری می‌کند. بنابراین از تغییرات قانونی و اجتماعی لازم

برای نیل به این هدف حمایت می‌کند (روان‌شناسی زنان، ۱۳۸۹: ۲۰). در طول تاریخ همواره زنان و مسائل مرتبط با آنان عنصری جدایی‌ناپذیر از جوامع بشری بوده و نحوه نگاه به جایگاه زنان بارها دستخوش تغییر و تحول گردیده است. زنان تنها در شرایطی می‌توانستند آثار ادبی خود را منتشر کنند که جایگاه اجتماعی خاص خود را داشته باشند. برای دستیابی به این جایگاه، حرکتی پایه‌ریزی شد که در نهایت به جنبشی تحت عنوان فمینیسم منجر شد.

در میان زنان داستان‌نویس که دغدغه بازنگری در زبان جنسیت جامعه را از خود نشان داده‌اند، می‌توان از *زویا پیرزاد* نام برد. قرار دادن زنان در جایگاه شخصیت‌های اصلی داستانی او و بیان مشکلات و گرفتاری‌های زنان در جامعه، نشانه‌هایی برای اثبات این رویکرد نویسنده است. رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، از جمله رمان‌های در خور تأمل اوست، که بنا بر همین رویکرد در جهت اصالت دادن به نوشتار زنانه در جامعه نگاشته شده است.

از آنجا که یکی از رویکردهای نقد ادبی جدید واکاوی متن از نگاه فمینیستی است، در این نوشتار سعی شده است که رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، از این منظر و ناظر بر پاسخگویی به این مسأله‌های پژوهشی واکاوی شود که کیفیت توجه *زویا پیرزاد* به مسائل زنان چه نسبتی با رویکردها و زیبایی‌شناسی فمینیستی از دیدگاه جورج لوکاچ دارد؟ تجربیات، زبان و صدای زنانه تا چه اندازه در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، بازتاب داشته است؟ با تحلیل و بررسی می‌توان گفت این رمان هم از منظر مؤلفه‌های فمینیستی جورج لوکاچ و هم از لحاظ لحن و زبان و شخصیت‌پردازی زن‌محور، نوعی تجربه زنانه در جریان داستان‌نویسی معاصر ایران و بازتابی از اعتراض و صدای زنان در جامعه تلقی کرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه جامعه‌شناسی آثار *پیرزاد* بر اساس دیدگاه فمینیستی جورج لوکاچ، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. در زمینه آثار نویسنده مذکور نیز تا به حال مقالات متعددی نوشته شده است از قبیل «روند تکوین سبک زنانه در آثار *زویا پیرزاد*» در مجله

نقد ادبی، «نقد رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» مجله آزما، «نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان» در مجله علوم ادبی، «شخصیت‌پردازی در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در مجله فصلنامه ادبیات فارسی. اما تا کنون پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فمینیستی زویا پیرزاد در کتاب چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم بر اساس دیدگاه لوکاچ» صورت نگرفته است، لذا این جستار، به بررسی این موضوع خواهد پرداخت.

روش تحقیق

این جستار به شیوه تطبیقی مبتنی بر رویکردهای فمینیستی و عطف توجه به زیبایی‌شناسی نوشتار زنانه تلاش می‌کند مؤلفه‌های گرایش فمینیستی رمان را واکاوی کند.

جورج لوکاچ و مؤلفه‌های فمینیستی

لوکاچ را یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اندیشه چپ دانسته‌اند. او تأثیری انکارناپذیر بر اندیشه پس از خود داشت. پس از وی عموم متفکران یا با او بودند یا بر علیه او. در یک سو مکتب فرانکفورت به‌ویژه آدرنو و هورکه‌ایمر، در «صنعت فرهنگ»، به طور مستقیم ملهم از رویکردهای لوکاچ بودند. کارل مانهایم در «ایدئولوژی و اتوپیا»، در پی‌ریزی جامعه‌شناسی معرفت، یادآور دستاوردهای نظری لوکاچ بود و فردریک جیمسون در «مارکسیسم و فرم» و «ناخودآگاه سیاسی» تأثیر لوکاچ را انکار نمی‌کرد. در مقابل مارتین هایدگر در «هستی و زمان» خود را ناگزیر از پاسخ دادن به لوکاچ دید. در حوزه زیبایی‌شناسی /رست بلوخ و برتولت برشت دو چهره برجسته‌ای بودند که از طریق نقد لوکاچ مجال برای گشایش منظری تازه فراهم کردند. به آن‌ها می‌توان متفکر بزرگ مارکسیست، لویی آلتوسر را افزود. انتقاد او به مفهوم کلیت هگلی و تلاش برای پیوستن مارکس از عقاید فیلسوف آلمانی، بی‌شک تعریضی به تفسیر لوکاچ از مارکس بود. هم از این روست که مورخ فلسفه، هربرت شندلباخ، لوکاچ را در کنار ویتگنشتاین و هایدگر، از بنیان‌های فلسفه معاصر می‌داند (خرد جامعه‌شناسی، ۱۳۷۸: ۱۷۹).

لوکاچ متفکری پرکار بود. آثار او تنها به یک رشته خاص محدود نمی‌شد. وی هم‌زمان به اخلاق، زیبایی‌شناسی، سیاست، جامعه‌شناسی، فلسفه و نقد ادبی می‌پرداخت و آن‌ها را به هم پیوند می‌زد. این تلاش او و حیطه گسترده علایق‌اش امری اتفاقی نبود. لوکاچ عمیقاً معتقد بود که دستیابی به حقیقت تنها از خلال درک کلیت ممکن است و بدین دلیل نمی‌توان اهمیت برای مرز میان رشته‌ها قائل بود. او بر آن بود که مرزهای میان رشته‌ای، ابزاری بورژوازی است که مبین شیء‌وارگی دنیای سرمایه‌داری است (مارکسیسم به مثابه...، ۱۳۹۵: ۱۶۴).

مارکسیسم به مثابه روش

لوکاچ معتقد بود که مارکسیسم پس از مارکس از روش اصلی آن فاصله گرفته و به نگرش بورژوازی آلوده شده است. او بر آن بود که وظیفه مارکسیست‌ها درک ذات روش مارکس و کاربرد درست آن است و نه اصلاح و تجدیدنظر در آن. لوکاچ با نقد مداوم روش‌شناسی بورژوازی، خط‌مشی روش مارکسیستی را مشخص کرد (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۸۱). از نظر لوکاچ روش مارکسیسم در مقابل علم بورژوازی تعریف می‌شود. روش علم بورژوازی (پوزیتویسم) بر دوگانگی ذهن و عین تکیه دارد و دانش را حاصل بازتاب ذهن در عین می‌انگارد. در حالی که لوکاچ معتقد است دانش، تأمل نیست، دانستن به معنای کنش است، ذهن ما آینه‌ای نیست که واقعیت را بازتاب دهد (اباذری، ۱۳۷۸: ۱۹۵). بنابراین لوکاچ تأکید دارد که کلیت انضمامی مقوله حقیقی واقعیت است و آن را به عنوان فرایند تاریخی - اجتماعی انضمامی می‌سازد و وظیفه نفی نظری - ذهنی - هنری را به عنوان یک بعد ضروری وحدت عملی ذهن و عین تدوین می‌کند (مفهوم دیالکتیک از نظر لوکاچ، ۱۳۸۷: ۴۸).

فمینیسم سوسیالیستی

فمینیسم سوسیالیستی یکی از گرایش‌های فمینیسم است. این نظریه وجود دو نظام مردسالاری و سرمایه‌داری، و تأثیر هر دو را بر نابرابری جنسیتی را می‌پذیرد. به همین دلیل اغلب نظریه‌ای «ثنویت‌گرا» در مقایسه با فمینیسم رادیکال و فمینیسم

مارکسیستی نامیده می‌شود. فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند مردسالاری مقوله‌ای فراتاریخی است، اما در جامعه‌های سرمایه‌داری، مردسالاری شکل مشخصی به خود می‌گیرد و این دو نظام به نوعی ترکیب می‌شوند. آنان اعتقاد دارند جنس، طبقه، نژاد، سن و ملیت افراد همگی می‌توانند از عوامل ستم بر زنان باشند اما هیچ کدام از این عامل‌ها از دیگری اساسی‌تر نیست. شکل مشخص فرودستی زنان در جامعه‌های سرمایه‌داری مختص این نظام اقتصادی-اجتماعی است و فقدان آزادی زنان به دلیل کنترلی است که در حوزه‌های عمومی و خصوصی بر آنان وجود دارد. این فمینیست‌ها رهایی زنان را در گرو از بین رفتن تقسیم کار جنسی در همه حوزه‌ها می‌دانند. همچنین معتقد به پایان دادن شکلی از روابط اجتماعی هستند که مردم را به کارگر، سرمایه‌دار و زن، مرد تقسیم می‌کند (تولید دانش فمینیستی، ۱۳۸۵: ۲۹۹). جورج لوکاج از جمله صاحب‌نظران اصلی این گرایش نظری هست.

به طور کلی می‌توان زندگی جورج لوکاج و شاخصه‌های او را بدین گونه نشان داد:

پست مدرنیسم

درباره تاریخچه پست مدرنیسم بین اندیشه‌مندان اختلاف نظر وجود دارد، به نظر برخی، از اواخر سده نوزدهم در حرکت عظیم مدرن‌سازی تردیدهایی پدیدار شد. مفهوم پست مدرن را نخستین بار فدریکودی/نیس در سال ۱۹۳۴ به کار برد و از آن در تشریح واکنش نسبت به نوگرایی استفاده کرد (از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ۱۳۸۵: ۳).

پست مدرنیسم اصطلاح بسیار مناقشه‌برانگیزی است که موجب واکنش‌های بسیار تندی در حوزه‌های فکری گوناگون، در ابعاد نظری و سیاسی شده است (اسمارت، ۱۹۹۳: ۱۱). زیگموند باومن که خطوط کلی جوامع پیشامدرن، مدرن و پست‌مدرنیسم را ترسیم می‌کند، مشخصه پیشامدرنیته را در کمال اختصار، جامعه‌ای تمرکززدایی شده و قطعه قطعه می‌خواند. باومن پست‌مدرنیسم را گسترش وجوه پنهان یا حاشیه‌ای مدرنیته می‌داند. ارزش‌های گزینش، گوناگونی، انتقادی بودن، بازاندیشی و عاملیت، ارزش‌های مدرنی هستند که در فرانوگرایی نیز حفظ می‌شوند. اما تعارض عمیقی میان نوگرایی و پست مدرنیسم وجود دارد. دوران پست‌مدرنیسم، دوران تکثر، ابهام، تردید، عدم قطعیت

و تصادفی و گذرا بودن است (کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ۱۳۹۱: ۲۵۲-۲۵۷). ویژگی‌های اخلاقی جامعه پست مدرنیسم به شرح زیر است:

۱. مردم نه خوب‌اند و نه بد، بلکه از لحاظ اخلاقی متزلزل یا ناهم‌خوان هستند.

۲. پدیده‌های اخلاقی باقاعده و تکرار شونده نیستند.

۳. اخلاق ذاتاً آکنده از تناقضات و تضادهایی است که نمی‌توان بر آن‌ها غلبه یا آن‌ها را

حل کرد.

۴. چیزی به نام اخلاق جهانی وجود ندارد.

۵. از دیدگاه عقلانی، اخلاق غیر عقلانی است و غیر عقلانی خواهد ماند (مبانی

نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر...، ۱۳۸۹: ۴۰۴-۴۰۵).

پست مدرنیسم نخستین بیان منسجم و قاطع پیامدهای رد کردن خرد است، پیامدهایی که در تاریخ شناخت‌شناسی از کانت به این سو جنبه ضروری داشته‌اند. اجزای سازنده اصلی پست مدرنیسم را فلاسفه نیمه اول قرن بیستم از جمله جورج لوکاچ عرضه کردند. تحولات فلسفه قاره‌ای تا هایدگر جهت و محرک ایجابی‌ای را فراهم آورد که پست مدرنیسم اختیار کرد؛ و تحولات سلبی در فلسفه انگلیسی - آمریکایی تا زمان فروپاشی پوزیتیویسم منطقی، مدافعان خرد و علم را با احساس یأس، بی‌هدفی و ناتوانی در بیان پاسخ‌هایی در خور به استدلال‌های شک‌گرایانه و نسبی‌گرایانه‌ای که پست مدرنیست‌ها به کار می‌گرفتند تنها گذاشت (تبیین پست مدرنیسم، ۱۳۹۴: ۱۰۹). به طور کلی می‌توان مشخصه‌های پیشامدرنیسم، مدرنیسم و پست مدرنیسم را به شکل زیر نشان داد.

نمودار مشخصه‌های پیشامدرنیسم، مدرنیسم و پست مدرنیسم

پست مدرنیسم	مدرنیسم	پیشامدرنیسم	
ضد واقع‌گرایی	واقع‌گرایی: طبیعت‌گرایی	واقع‌گرایی: فراطبیعت‌گرایی	متافیزیک
ذهنیت‌گرایی اجتماعی	عینیت‌گرایی: تجربه و خرد	عرفان / ایمان	شناخت‌شناسی
برساخت‌گرایی اجتماعی	لوح سفید و خودمختاری	گناه اولیه؛ تسلیم به خواست خدا	طبیعت انسان

اخلاق	جمع‌گرایی: دگرخواهی	فردگرایی	جمع‌گرایی: برابری خواهی
سیاست و اقتصاد	فئودالیسم	سرمایه‌داری لیبرالی	سوسیالیسم
کی و کجا	قرون وسطی	روشن‌گری؛ علوم؛ تجارت و حوزه‌های تکنیکی قرن بیستم	علوم انسانی و پیشه‌های مرتبط در اواخر قرن بیستم

گذری بر اندیشه فمینیستی و مؤلفه‌های آن

فمینیسم در تاریخچه خود غالباً جنبشی سیاسی - اجتماعی برای دفاع از حقوق زنان و برابری آن‌ها با مردان در عرصه‌های خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و... مشهور شده است و در اصل به معنای زن‌باوری و زن‌محوری است و «چشم‌اندازی است که در پی رفع کردن فرودستی، ستم، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که زنان از آن‌ها رنج می‌برند» (چیستی فمینیسم، ۱۳۸۵: ۲۰).

جنبشی که قائل به لطمه دیدن نظام‌مند زنان در جامعه مدرن است و از فرصت‌های برابر برای مردان و زنان پشتیبانی می‌کند (همان: ۵۵) و اصولاً برای این هدف شکل گرفت که به زنان آگاهی ببخشد تا بتوانند خود را به طور کامل بشناسند و تعریفی جدا از تعریف مردان برای زنان داشته باشند.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران جنبش سیاسی زنان از قرن هجدهم در فرانسه به وجود آمد. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ نقطه عطفی در تاریخ مشارکت اعتراض‌آمیز زنان در فعالیتهای سیاسی محسوب می‌شود. این مشارکت تمامی زنان را در طبقات مختلف جامعه در بر داشت. زنان به همراه جمعیت معترض، خواهان رفع نیازهای اقتصادی و سیاسی خود بودند (نقل با تلخیص تاریخ فمینیسم، ۱۳۸۵: ۱۹).

بسته به دیدگاه‌ها و برداشت‌ها از مسائل مربوط به زنان، جنبش فمینیستی دارای چند شاخه و گرایش است که بحث پیرامون آن مفصل است. اما مبانی فمینیسم را می‌توان به اختصار به شرح زیر برشمرد: ۱. اومانیسم (انسان‌محوری)؛ ۲. انکار وجود طبیعت زنانه؛ ۳. سکولاریسم؛ ۴. عقل نفس‌مدار؛ ۵. درک ناسوتی از زن (ویژه‌نامه فرهنگی سیاسی، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۲). برخی از اهداف و خواسته‌های جنبش فمینیستی را نیز بدین‌گونه

می‌توان یادآوری کرد: ۱. اصالت دادن به انسانیت افراد بدون توجه به جنسیت آن‌ها؛ ۲. مبارزه با عقیده ناقص بودن زنان در زمینه‌های مختلف؛ ۳. ارائه دیدگاه جدید از علوم از منظر زنان؛ ۴. برابری زن و مرد؛ ۵. نفی تفکیک نقش بین زنان و مردان؛ ۶. جلوگیری از خشونت‌های جنسی علیه زنان؛ ۷. برخورداری از هویتی مستقل از هویت پدر و شوهر. (مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

زندگینامه زویا پیرزاد

زویا پیرزاد، نویسنده و داستان‌نویس معاصر ایرانی، در سال ۱۳۳۱ ش در آبادان متولد شد، تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را در همانجا سپری کرد و سپس به تهران رفت (چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

این نویسنده مشهور از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ مجموعه داستان کوتاه «مثل همه عصرها»، و «یک روز مانده به عید پاک» را منتشر کرد، از دیگر آثار وی «طعم گس خرمالو» را می‌توان نام برد که برنده جایزه بیست ساله ادبیات داستانی در سال ۱۳۷۶ شد. وی در کتاب «مثل همه عصرها»، نیز یکی از موفق‌ترین نویسندگان ایرانی در زمینه داستان‌های کوتاه بود (نقد کتاب مثل همه عصرها، ۱۳۷۱: ۱۸۷).

او همچنین دو رمان به نگارش درآورده؛ اولین رمان وی، «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در سال ۱۳۸۰ منتشر گردید و دومین رمان وی «عادت می‌کنیم» در سال ۱۳۸۲ منتشر شد (روند تکوین سبک زنانه در آثار پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

پیرزاد دارای حس خوارگاهانه زنانه است، وجه بارز داستان‌ها و رمان‌های وی، دغدغه‌هایی پیرامون زندگی زنان از طبقات مختلف اجتماعی است (داوودی حموله، ۱۳۸۷: ۶۱). وی از داستان‌نویسانی است که به دلیل برخورداری از سادگی، ایجاز، صراحت، روایت و فضا سازی زنانه در آثارش در بین نویسندگان زن از تشخص سبکی خاصی برخوردار است (روند تکوین سبک زنانه در آثار پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

او برنده جوایز ادبی بسیاری است از جمله جایزه اولین رمان پکا، برنده جایزه بهترین رمان بنیاد هوشنگ گلشیری، برنده کتاب سال ایران، می‌باشد (عادت می‌کنیم، ۱۳۸۳: ۲۶۹).

خلاصه رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم

خانواده ارمنی آیوازیان در یکی از خانه‌های شرکت نفتی محله بوارده زندگی می‌کنند. زمان، اوایل دهه چهل خورشیدی است. این خانواده پنج عضو دارد: کلاریس سی و هشت ساله، شوهرش آرتوش، پسر نوجوانش آرمن و آرمینه و آرسینه دختر بچه‌های دو قلو دبستانی. رمان با ورود خانواده سیمونیان و همسایگی آن‌ها با خانواده آیوازیان شروع می‌شود. امیل سیمونیان تقریباً چهل ساله با مادر پیر مقتدر و دختر نوجوانش امیلی زندگی می‌کند. در برخوردها و مهمانی‌ها، کلاریس به امیل علاقه‌مند می‌شود. اشتیاقش را به این مرد که رفتاری مقبول و رمانتیک دارد آشکار نمی‌کند. امیل با کلاریس رفتاری مهربانانه و دوستانه دارد.

کلاریس مادر و خواهری دارد که زیاد به خانه او می‌آیند. خواهرش، آلیس تنها یک هدف و دل‌مشغولی بزرگ دارد و آن شوهر کردن است. او دیدگاهی سطحی و ساده‌انگارانه دارد و بلاهت کودکانه او کلاریس را عصبی می‌کند. مادر هم نقشی انتقادگر و ایرادگیر دارد که همیشه از همه کارهای کلاریس عیب می‌گیرد. پسر نوجوان کلاریس عاشق امیلی، می‌شود. کلاریس نگران عشق کودکانه پسرش به امیل است. ویولت از راه می‌رسد. دختری مطلقه و زیبا که فامیل گارنیک و نیناست. گارنیک و نینا زن و شوهر ظاهراً خوشبختی‌اند که دوستانی بی‌خیر و شر برای خانواده آیوازیان به شمار می‌آیند. کلاریس به شدت احساس تنهایی می‌کند. پخت و پز و رفت و روب برای مهمانی‌های گاه به گاه دوستانه و خانوادگی، او را خسته کرده است. او به تنهایی و خلوتی برای خودش نیاز دارد و همچنین حضور یک دوست هم‌دل و شاید یک عاشق مهربان. کلاریس عشق نیافته خود را در امیل می‌یابد، غافل از اینکه همه خیالات عاشقانه او، یک توهم باطل است. روزی که قرار می‌گذارند تا امیل به خانه کلاریس بیاید، ملخ‌ها حمله می‌کنند. طوفان ملخ هم‌زمان می‌شود با بیداری کلاریس. امیل در روز ملخ، عشقش به ویولت را با کلاریس در میان می‌گذارد. او از مخالفت مادرش با این عشق حرف می‌زند. چند روز بعد سیمونیان‌ها بی‌خبر از آن محله می‌روند. کلاریس بازمی‌گردد به زندگی ساکن و آرامش پیشین؛ زندگی پر از امنیت و خالی از هیجان و عشق (چراغ‌ها را من روشن می‌کنم، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۵).

مؤلفه‌های فمینیستی در رمان

رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در درجه اول، رمانی با رویکرد و سبک پست مدرنیستی است که به توصیف مشکلات زنان در جوامع سنتی می‌پردازد. شخصیت اصلی داستان زن است. ماجرای محوری داستان و به تعبیری بن‌مایه اصلی روایت بر مشکلات زنان استوار است. به طور کلی محور داستان، زن راوی است. *زویا پیرزاد* از مهم‌ترین چهره‌های فمینیستی است. وی در این رمان به بازتاب مسائل زنان توجهی خاص دارد. دغدغه خاطر نویسنده نادیده انگاشتن هویت و جایگاه وجودی زن در جامعه است که به شکل زنانه‌نویسی در لایه‌های تودرتوی آثارش نمودار می‌شود. در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، نویسنده قصد دارد دیدگاه سنتی نسبت به زنان را نشان دهد. او این دیدگاه را با مواردی از این قبیل نشان می‌دهد. در این رمان با وجود دغدغه زنان و مسأله جنسیت، این رمان تجربه‌ای مؤنث را از کلاریس و البته با زبان خود او و لحنی کاملاً مؤنث بیان می‌دارد؛ کلاریس از تجربه‌های بسیار ساده‌ای در زندگی زنانه‌اش سخن می‌گوید و آن‌ها را شایسته بیان شدن و خواندن می‌داند که وجهی بدیع به نوشتار این رمان می‌دهد. راوی اول شخص یک زن است و مسائل را از نگاه زنانه قضاوت می‌کند. او در عین اینکه زنی باسواد است، نمی‌خواهد با دنیای سیاسی مردان درآمیزد یا موضعی در برابر آن‌ها بگیرد. او از دغدغه‌های کلان فمینیستی می‌گذرد و نگاهی بازاندیشانه به هویت، فردیت، و زندگی عاطفی خود می‌افکند. او از عشق ممنوعه خود به نحوی کاملاً زنانه سخن می‌گوید. گفتار او حالتی درد دل‌گونه دارد که می‌تواند بهترین روش برای القای دغدغه‌های یک زن باشد. کلاریس به راحتی نوسان‌های عادی اندیشه‌اش را از طریق خلق عبارت «ورذهنی‌اش» به خواننده نشان می‌دهد.

واژه‌های متعلق به حوزه زنان

«دایره واژه‌های بکاررفته در آثار *زویا پیرزاد* حول محور خانواده، مسائل زنان و دل‌مشغولی‌های زنانه، و متناسب با شخصیت‌های زن داستان است. نویسنده درباره فضای زندگی زنان می‌نویسد، واژگان متعلق به این حوزه از بسامد زیادی برخوردار است. دایره واژه‌های بکاررفته در این زمینه عبارت‌اند از دل‌مشغولی زنان درباره پخت و پز و

تکرار واژگان این حوزه مانند شکلات، شیرینی، جاشکری، نمکدان، گوجه فرنگی، یخچال و اسامی غذاهای مختلف؛ لباس‌هایی که زنان می‌پوشند مانند دامن، مانتو، روسری، گل‌دوزی و... از بسامد بالایی برخوردار است. بسامد واژه‌ها در آثار نویسنده به گونه‌ای است که در هر صفحه تعداد زیادی از این واژه‌ها تکرار شده است» (بررسی مبانی زیبایی‌شناسی، ۱۳۹۴: ۸۹) چند نمونه ذکر می‌شود:

۱. «ظرف‌های شام را شسته‌ام، آشپزخانه را تمیز می‌کنم و می‌روم جلو تلویزیون می‌نشینم» (همان: ۳)

۲. «فردا باید دمی گوجه‌فرنگی درست کنم، فقط دو تا گوجه‌فرنگی دارم و دو تا کافی نیست. فردا باید گوجه‌فرنگی بخرم» (همان: ۵)

۳. «روی میز آشپزخانه یک فنجان خالی بود، کنارش یک پیش‌دستی، توی پیش‌دستی چند تکه نان لواش، کنار نان‌ها یک قاشق چایخوری...» (همان: ۱۰۷)

ویژگی بارز در این رمان ساده‌گویی است. واژگان متعلق به این حوزه (زنان) از بسامد زیادی برخوردار است. این ویژگی امکان ارتباط بیش‌تر نویسنده با مخاطب را فراهم می‌کند. نویسنده جزئی‌ترین مسائل را از قلم نمی‌اندازد. به مسائل منزل با ظرافت می‌پردازد. راوی جزئیات کارهایی را که انجام می‌دهد بیان می‌کند. پیرزاد سعی دارد با بیان جزئی‌ترین امور مربوط به خانه‌داری، زندگی تکراری و گاه خسته‌کننده، یک زن خانه‌دار را نشان دهد. جزئیاتی را که در داستان به کار می‌برد، همه این هدف را دنبال می‌کند.

واژگان عاطفی

«یکی از ظرافت‌های کلامی که در اثر پیرزاد دیده می‌شود این است که برای هر شخصیت واژگان خاصی انتخاب کرده است که به محض آمدن آن واژگان تمام شخصیت مقابل ذهن خواننده زنده و پویا می‌شود» (بررسی مبانی زیبایی‌شناسی، ۱۳۹۴: ۹۱). چند نمونه ذکر می‌شود:

۱. «مادر جواب نداد. خودش را رساند کنار میز و بغل گوشم گفت حالا به هر جفتمون بگو خر. بیخودی نگران شده بودیم. نمی‌دانی چقدر از آلیس پذیرایی می‌کند. حتماً قسمت بوده. حالا ارمنی نیست که نیست» (همان: ۲۰۹).

۲. «مادر، دست گذاشت روی دستگیره در توی این شهر وامانده روزی ده بار هم گردگیری کنی بس نیست، می‌روم استور. شکلات تازه آورده» (همان: ۲۹).

صفات عاطفی

۱. «حکمم را که بگیرم، شوهر خواهر عزیزم باید زحمت بکشد با ماشین آخرین مدلش ما را برساند خانه» (همان: ۴۳)
۲. «چه بره‌کشانی کرده‌اند شوشانیک و ژانت. خانم‌های عزیز همه از دم لباس نو پوشیده‌اند، حالا گیرم سیاه» (همان: ۱۳۳)
- ۳- «نینا کاعذ بسته‌بندی را مچاله کرد. «همه می‌دانند تو خوشگلی و ماه و نازنین»» (همان: ۱۲۰)

کاربرد تکیه کلام زنانه در کنار شخصیت زنان هم‌نشینی خاصی ایجاد می‌کند و برای پرداختن به موضوعات و مسائل خاص زنان، انسجام در لفظ و محتوای آثار پیرزاد رعایت شده است. عواطف و افعال و حرکات خاص زنان در توصیف‌ها مورد توجه نویسنده است.

کاربرد رنگ واژه‌ها

- بسامد کاربرد واژه‌های توصیف رنگ و آثار نویسنده گستره و تنوع زیادی دارد. این ویژگی به گونه‌ای است که نویسنده در توصیف هر چیز ابتدا رنگ آن را بیان می‌کند.
۱. «پیراهن یقه‌برگردان سیاه پوشیده بود با کت کرم» (همان: ۱۱۰)
 ۲. «مادر دسته کیف سیاهش را انداخت روی شانه» (همان: ۲۸)
- زنان از رنگ واژگان و توصیفات رنگین بیش‌تر استفاده می‌کنند. در این رمان این ویژگی آشکارا در بیان هر چیزی آشکار است.

آواها

آواها در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. با توجه به اینکه نویسنده زن است و اکثر شخصیت‌های رمان نیز زن هستند، از این عنصر زبانی به خوبی استفاده شده و نویسنده توانسته به خوبی احساسات زنانه را بیان کند.

۱. «آرمینه و آرسینه: ما.....ما.....؟» (همان: ۱۸)
۲. «گفتی پسرش چکاره‌ست؟» آرتوش که گفت مهندس تأسیسات، دومین شکلات رفت توی دهان آلیس «مهندس تأسیسات. مم» (همان: ۴۲)
۳. «آرسینه از روی زانوی آرتوش گفت «کاش بعد از سینما امیلی هم با ما می‌آمد باشگاه» آرمینه از روی زانوی دیگر گفت: وای. باید برویم دنبالش» (همان: ۶۰)

زبان مؤدبانه

- در این رمان زنان از زبان مؤدبانه استفاده کرده‌اند. آن‌ها بیش‌تر کوشیده‌اند از واژه‌های احترام‌آمیز استفاده کنند.
۱. «المیرا سیمونیان «همسر شما جزو معدود زنان بافرهنگ ارمنی است که طی سال‌های متمادی زندگی در اقصا نقاط عالم، افتخار آشنایی‌اش را یافته‌ام. مرد خوشبختی هستید» (همان: ۴۸)
 ۲. «آرمینه و آرسینه «تو برو اجازه بگیر، لطفا برو، خواهش می‌کنم» (همان: ۶۲)
 ۳. «خانم نوراللهی: «چند تا سؤال داشتم اجازه می‌دهید هر وقت فرصت داشتید خدمت برسم» (همان: ۱۱۵)

توجه به وضع ظاهر

- زنان به دلیل روح لطیف و نگاه ظریفی که دارند، بیش‌تر به سر و وضع ظاهر توجه می‌کنند.
۱. «آرمن با دست و روی شسته زودتر از دخترها به آشپزخانه برگشت. موها را خیس کرده بود و خوابانده بود روی سر» (همان: ۱۱)
 ۲. «کاش موهای ما هم مثل موهای امیلی صاف بود» (همان: ۱۲)
 ۳. «مادرم می‌گفت «چرا مثل همه زن‌ها حلقه‌ات را دست چپ نمی‌کنی؟»» (همان: ۱۴)
- در این رمان زن راوی داستان هنگام توصیف زنان به ظاهر و چهره آنان توجه می‌کند. بیش‌ترین توصیفات در داستان به بیان حالات، روحیات، ظاهر و پوشش اشخاص مربوط است.

بی‌توجهی به مسائل سیاسی

زنان غالباً از مباحث سیاسی گریزان‌اند.

۱. «نینا: «مرداها فکر می‌کنند اگر از سیاست حرف نزنند مرد مرد نیستند...» (همان: ۲۲)

۲. «کلاریس: «متشکرم که با گارنیک بحث سیاسی نکردی» (همان: ۱۲۶)

۳. «کلاریس: «از دست سیاست‌بازی‌های آرتوش کلافه‌ام» (همان: ۲۶۲)

توجه به غذاها

در رمان زنان به نقد و بررسی انواع غذاها می‌پردازند.

۱. «مادر کلاریس: مدام سوسیس کالباس و آت و آشغال خوردن برای سلامتی خوب

نیست» (همان: ۲۲)

۲. «مادر کلاریس: «عید که تهران بودیم، با کلاریس رفتم کتابفروشی. لطف کرد قهوه

آورد با گاتا. گفتم من که وقت سر خارانندن ندارم چه برسد به خواندن. ولی در عوض

عاشق گاتای شورم. از آن به بعد هر وقت برای کلاریس کتاب می‌فرستد برای من هم

گاتا می‌فرستد» (همان: ۲۶)

۳. «برای شام ما کارونی آبکش می‌کردم که زنگ زدند» (همان: ۹۰)

اندیشه‌های فمینیستی

در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» سه دیالوگ دارای اندیشه فمینیستی است:

۱. «خانم نوراللهی «باز هم تکرار می‌کنم که اولین خواست و هدف بانوان ایرانی

داشتن حق رأی است» (همان: ۷۷)

۲. «در خاتمه یادآوری می‌کنم که ما تا کنون در این راه بسیار کوشیده‌ایم. خیلی

فریادها از حلقوم زن ایرانی برخاسته؛ چیزی که هست این فریادها با هم نبوده و در یک

جهت نبوده و هماهنگی نداشته» (همان: ۷۷)

۳. «و حالا برای حسن ختام برنامه، اجازه بدهید شعری بخوانم: بیدار شو خواهر/ در

دنیایی که جمیله‌ها با خون خود/ فریاد آزادی ملتی را بر صفحه تاریخ می‌نگارند/ تنها لب

گلگون و چشم مخمور داشتن شرط زن بودن نیست» (همان: ۷۸)

نمودار درصد ویژگی‌های فمینیستی

تعداد	ویژگی‌های فمینیستی	نام اثر
۵۱	واژه‌های متعلق به حوزه زنان	چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم
۳۳	واژگان عاطفی	
۱۵	صفات عاطفی	
۶۶	کاربرد رنگ واژه‌ها	
۳۲	آواها	
۳۰	زبان مؤدبانه	
۵۷	توجه به وضع ظاهر	
۶	بی‌توجهی به مسائل سیاسی	
۴۳	توجه به غذاها	
۶	اندیشه‌های فمینیستی	

نتیجه بحث

«چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» یکی از رمان‌های زن‌محور موفق و معروف روزگار معاصر است که توجه منتقدان ادبی و مخاطبان را به خود جلب کرده است. بررسی جامعه‌شناسی آثار ادبی از منظر فلسفی، با نگرش فمینیستی در ادبیات داستانی مکتوب ما، بحث نسبتاً تازه‌ای است. به همین دلیل، این رمان را به این جهت انتخاب کردیم که نویسنده و اکثر قهرمانان‌اش زن هستند و بیش‌تر مکالمات بین آن‌ها (زن/زن) صورت گرفته است. اگرچه زبان شخصیت‌های رمان از نظر نحوی و قدرت کلام قوت چندانی ندارد، لیکن علت اصلی برگزیده شده به عنوان اثری برجسته، مضمون اجتماعی آن است. هدف اصلی نویسنده از نوشتن این رمان، بیان مشکلات خانواده‌هایی است که در آن‌ها صمیمیت و گرمی کم‌رنگ شده و بی‌توجهی مرد به همسر برای او خلأی ایجاد کرده است لذا زن می‌کوشد این خلأ عاطفی را از راه دیگری پر کند. در رمان به برخی از مسائل زنان و آسیب‌پذیری آنان در جامعه می‌پردازد. نویسنده قصد دارد با اثر خود به نشان دادن دغدغه‌های زنانه بپردازد و سعی دارد بگوید که زنان خواهان دیده شدن هستند و از ماندن در حاشیه و بی‌اهمیت بودن رنج می‌برند. زن راوی مانند یکی از

اشیای خانه در تاریکی، پنهان و فراموش شده است. از منظر نقد فمینیستی شخصیت کلاریس تصویر کلیشه‌ای زن مظلوم است که علیه این تصویر قیام می‌کند اما در نهایت دور می‌زند و راه رفته را باز می‌گردد. او در جهت تثبیت تصویری گام برمی‌دارد که در آغاز آن را نفی کرده است. هرچند شروع و میانه داستان منطبق با آرمان‌های فمینیستی است، پایان به مثابه خط باطل‌کننده‌ای است که همه انتقادهای فمینیستی را محو می‌کند. این چرخش و دگرگونی محتوایی که در طول روایت به آن برمی‌خوریم، حاصل همان محافظه‌کاری شخصیت است. به همین دلیل راوی جایی به طور مستقیم از حقوق از دست رفته زن خانه‌دار حرف نمی‌زند. اما تمامیت روایت در جهت القاء چنین پیامی است. این رمان درباره سکوت، تنهایی و بیچارگی یک زن است. پس دلیلی ندارد نویسنده گاه و بی‌گاه شعارهای فمینیستی سر دهد.

کتابنامه

- اباذری، یوسف. ۱۳۷۸ش، *خرد جامعه‌شناسی*، تهران: طرح نو.
- بیسلی، کریس. ۱۳۸۵ش، *چیستی فمینیسم*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران زنان.
- پاملا آبوت و کلر والاس. ۱۳۸۵ش، *تولید دانش فمینیستی در جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- پیرزاد، زویا. ۱۳۸۳ش، *عادت می‌کنیم*، تهران: نشر مرکز.
- پیرزاد، زویا. ۱۳۸۶ش، *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، تهران: نشر مرکز.
- حسنی‌فرد، عبد‌الرحمن. ۱۳۷۹ش، *مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم*، جلد ۱، قم: انتشارات معارف.
- ریترز، جورج. ۱۳۸۹ش، *مبانی نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز میهن‌پرست، تهران: انتشارات ثالث.
- زرشناس، شهریار. ۱۳۸۲ش، *ویژه‌نامه فرهنگی - سیاسی*، جلد ۱، تهران: شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور.
- زرلکی، شهلا. ۱۳۹۳ش، *چراغ‌ها را من روشن می‌کنم، نقد و بررسی آثار زویا پیرزاد*، چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سارسه، میشل ریو. ۱۳۸۵ش، *تاریخ فمینیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- سیدمن، استیون. ۱۳۹۱ش، *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شامبیانی، گیتی. ۱۳۷۱ش، *نقد کتاب مثل همه عصرها*، تهران: نشر مرکز.
- شیبلی‌هایت، جانت. ۱۳۸۹ش، *روان‌شناسی زنان*، ترجمه اکرم خمسه، چاپ سوم، تهران: آگه.
- کهن، لارنس. ۱۳۸۵ش، *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- مزوارش، ایستوان. ۱۳۸۷ش، *مفهوم دیالکتیک از نظر لوکاچ*، ترجمه اقبال طالقانی، تهران: نشر چشمه.
- یوسفی، ابراهیم. ۱۳۸۴ش، *هنر داستان‌نویسی*، چاپ هشتم، تهران: نشر نگاه.

مقالات

- حکمت، شاهرخ. ۱۳۹۴ش، «بررسی مبانی زیبایی‌شناسی در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»»، نشریه زیبایی‌شناسی، شماره ۲۴، صص ۸۷-۱۱۰.

- طبیعی، منصور و محمدحسین دل‌ال رحمانی. ۱۳۹۵ش، «بررسی تلقی‌های روش‌شناختی جورج لوکاچ»، فصلنامه علمی-پژوهشی، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۸۸، صص ۱۶۳-۱۷۷
- فولادی، محمد. ۱۳۷۸ش، «فمینیسم»، مجله معرفت، شماره ۳۲، صص ۴۳-۳۰.
- قاسم‌زاده، علی و فاطمه علی‌اکبری. ۱۳۹۵ش، «مؤلفه‌های نوشتار زنانه در رمان سرخی تو از من»، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۰، صص ۱۸۱-۲۰۵.
- نیکویخت، ناصر. ۱۳۹۱ش، «روند تکوین سبک زنانه در آثار پیرزاد»، مجله نقد ادبی، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۱۱۹-۱۵۲.

